



Research Paper

The Function of Cultural Diplomacy in Good Islamic Governance*

10.22034/CDRJ.2024.473338.1012

Javad Alipoor

Assistant Professor of International Relations, Political Science Department, Faculty of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran
alipor@tabrizu.ac.ir

0000-0001-5527-4509

Hatef Pourrashidi Alibigloo

Assistant Professor of Communication Sciences, Faculty of Social Sciences, Communication and Media, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author)
h.pourrashidi@gmail.com

0000-0003-2471-6778

ABSTRACT

Cultural diplomacy has a direct relationship with “good Islamic governance”; because with the spread of culture and culture-based industries as well as with the development of interactions and relations with different countries, it becomes the basis and catalyst for economic prosperity. “Good governance” and “good Islamic governance”, also, seek to respect people's rights and gain their satisfaction in various fields. The result of this interaction is the provision of people's satisfaction in various fields and the fulfillment of the desired components of Islamic governance. Moreover, cultural diplomacy in the framework of Islamic governance can represent the components of Islamic culture in all around the world and prevent the spread of phobias such as Islamophobia and Shia phobia. This article in the framework of Hofstede's theory about cultural diversity and using the method of documentary, scrutinizes the relationship between cultural diplomacy and good Islamic governance as well as various functions of cultural diplomacy in good Islamic governance. As a result, cultural diplomacy and “good Islamic governance” have a close relationship with each other. This means that cultural diplomacy is one of the requirements to achieve good governance and good Islamic governance.



Received: 2024-04-21
Accepted: 2024-06-25

Keywords:

Cultural Diplomacy, Good Islamic Governance, Good Governance, Participation, Rule of Law.

*. The contents of the Journal reflect the thoughts and views of the authors, and the Journal is not responsible for this.

کارکرد دیپلماسی فرهنگی در حکمرانی اسلامی مطلوب*

doi 10.22034/CDRJ.2024.473338.1012

جواد علی پور

استادیار روابط بین الملل گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
alipor@tabrizu.ac.ir

0000-0001-5527-4509

هاتف پوررشیدی علی بیگلو

استادیار علوم ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)
h.pourrashidi@urd.ac.ir

0000-0003-2471-6778

چکیده

دیپلماسی فرهنگی نسبت مستقیمی با «حکمرانی اسلامی مطلوب» دارد، زیرا با اشاعه فرهنگ و صنایع فرهنگ‌محور و گسترش تعامل با کشورهای مختلف، زمینه‌ساز رونق اقتصادی می‌شود. «حکمرانی مطلوب» و «حکمرانی اسلامی مطلوب» به دنبال رعایت حقوق مردم و جلب رضایت آنان در حوزه‌های مختلف است و نتیجه این تعامل رضایت مردم در حوزه‌های مختلف و تحقق مؤلفه‌های حکمرانی اسلامی مطلوب است. همچنین دیپلماسی فرهنگی در چهارچوب حکمرانی اسلامی مطلوب می‌تواند مؤلفه‌های فرهنگ اسلامی را در همه جهان بازنمایی کرده و مانع گسترش مسائلی چون اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی شود.

این مقاله در چهارچوب نظریه «هافستد» درباره تنوع فرهنگی و با استفاده از روش اسنادی، ضمن بررسی نسبت دیپلماسی فرهنگی و حکمرانی اسلامی مطلوب، کارکردهای مختلف دیپلماسی فرهنگی در حکمرانی اسلامی مطلوب را بررسی می‌کند. بر اساس نتایج، دیپلماسی فرهنگی و «حکمرانی اسلامی مطلوب» واجد نسبت نزدیکی با هم هستند و دیپلماسی فرهنگی از الزامات دستیابی به حکمرانی خوب و حکمرانی اسلامی مطلوب است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۵

واژگان کلیدی:

دیپلماسی فرهنگی،
حکمرانی اسلامی مطلوب،
حکمرانی مطلوب،
مشارکت، حاکمیت قانون.

* مطالب مندرج در فصلنامه میبایست اندیشه‌ها و دیدگاه‌های نویسندگان است و از این بابت مسئولیتی متوجه فصلنامه نیست.

مقدمه

آنچه در جهان امروز حکمرانی شناخته می‌شود، فارغ از مباحث داخلی هر کشوری، رویکردی برون‌نگر یا به اصطلاح بین‌المللی است که مناسبات دو و چندجانبه را مدنظر قرار می‌دهد. بنا به تعریف ارائه شده در گزارش کمیسیون حکمرانی جهانی در سال ۱۹۹۵، حکمرانی مجموعه‌ای از روش‌های فردی و نهادی، عمومی و خصوصی است که امور مشترک مردم را اداره می‌کند و فرایندی پیوسته است که از طریق آن منافع متضاد یا متنوع را هم‌ساز ساخته و براساس آن اقدامات همکاری‌جویانه اتخاذ می‌شود. براساس این تعریف، حکمرانی نهادهای رسمی و نظام‌هایی را شامل می‌شود که برای تضمین رعایت قانون، قدرت یافته‌اند و نیز قرارهای غیررسمی را دربرمی‌گیرد که مردم و نهادها بر سر آن توافق کرده یا چنین درک می‌کنند که به نفع آن‌هاست (هداوند، ۱۳۸۴: ۵۳)؛ از این رو می‌توان در تعریفی کلی، حکمرانی را اداره حکومت و جامعه ارزیابی کرد. در این میان، آنچه در حکمرانی توانایی تأمین حقوق مردم را دارد، در گرو حکمرانی خوب است. شاید بتوان شاخص‌های حکمرانی خوب را در احساس رضایت مردم تصویر کرد، اما شاخص‌های آن از منظر سازمان‌ها، نهادها و اندیشمندان مختلف، متفاوت است.

براساس برنامه توسعه سازمان ملل متحد، پاسخ‌گویی، اجماع‌محوری، مشارکت، حاکمیت قانون، کارایی و اثربخشی، عدالت و برابری، مسئولیت‌پذیری و شفافیت از ویژگی‌ها و شاخص‌های حکمرانی مطلوب عنوان شده‌اند. همچنین بانک جهانی شاخص‌هایی چون حق اظهارنظر و پاسخ‌گویی، ثبات سیاسی و فقدان آشوب، اثربخشی دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون، کنترل فساد و پایداری را شاخص‌های حکمرانی خوب عنوان کرده است (مرشدی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۲۸). برخی بر این اعتقادند که حکمرانی خوب در گرو پاسخ‌گویی خوب به مردم است. براین اساس، ضرورت این پاسخ‌گویی تعیین می‌کند آیا حاکمیتی توانسته

1. United Nations Development Program (UNDP)

حکمرانی خوب خود را ایفا کند یا خیر. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت «حکمرانی خوب از عناصر و معیارهایی چون شفافیت، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری تشکیل شده است» (مفتح و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۲).

ضرورت تحقق حکمرانی خوب، رعایت حقوق مردم و جلب رضایت آنان در حوزه‌های مختلف است. در این راستا لازم است جامعه در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از ثبات و قوام لازم برخوردار باشد تا بتوان ضمن تأکید بر پاسخ‌گو کردن حاکمیت، در جامعه نیز همبستگی درونی ایجاد کرد. این امر جز در سایه مناسبات بین‌المللی و توسعه روابط در مباحث مختلف با کشورهای جهان قابل تحقق نیست. توسعه همین مباحث مورد تأکید حکمرانی اسلامی بوده است، اما با رنگ‌وبوی دینی و قواعد و اصول اسلامی. در تعریف حکمرانی اسلامی تصریح شده است که این نوع حکمرانی را «می‌توان زمینه‌سازی برای توسعه و تعمیق عقلانیت تهذیب‌یافته، اخلاق و معنویت‌گرایی دینی و رشد، تعالی و سعادت انسان و همچنین گسترش برخوردار از زندگی بانشاط، ایمن، سالم، عادلانه، آزاد و کریمانه دانست» (زارعی و آرای، ۱۳۹۹: ۹). بر مبنای این تعریف، زندگی سالم، عادلانه، آزاد و کریمانه جز در سایه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و جامعه متعالی و شکوفا تحقق نخواهد یافت که همگی در گرو توسعه مناسبات جهانی است که متضمن حقوق کشور در موارد مختلف باشد. توسعه این مناسبات نیز جز با بهره‌گیری از اصول و معیارهای دیپلماسی قابل تحقق نیست.

دیپلماسی به معنای بهره‌گیری از راهکارهای مسالمت‌آمیز تحقق حقوق و منافع ملی است؛ به عبارتی «دیپلماسی هنر مرتبط‌ساختن عناصر قدرت ملی به مؤثرترین شکل با آن دسته از ویژگی‌های شرایط بین‌المللی است که به منافع ملی مرتبط می‌شود» (Morgenthau & Thompson, 2005: 187). دیپلماسی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی و علمی قابل تعریف است، اما نزدیک‌ترین مفهوم در میان عموم مردم، همان تکیه بر حوزه سیاسی است. غافل از اینکه در جهان امروز آنچه بیش از همه متضمن تحقق حقوق سیاسی در عرصه بین‌الملل است از گذرگاه‌های مختلفی عبور می‌کند که یکی از آن‌ها دیپلماسی فرهنگی

است. به نوعی می‌توان دیپلماسی فرهنگی را توسعه‌ی زمینه‌های نفوذ فرهنگی کشور در نقاط مختلف دنیا و گسترش مناسبات فرهنگی دانست. در تعریفی دقیق‌تر، دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای تعریف شده است که «به ایجاد، توسعه و تداوم روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش می‌پردازد. همچنین فرایند فعالی از مبادلات و همکاری‌های خارجی است که در آن نهادها، نظام ارزشی و شخصیت فرهنگی منحصربه‌فرد یک ملت در سطح دوجانبه و چندجانبه ایفای نقش می‌کنند» (Ivey, 2015: 1).

این مقوله در واقع همان رویکردی است که در حکمرانی خوب مدنظر است؛ به این معنا که بتوان منافع ملی کشور را در حوزه‌های مختلف تأمین کرد و با ارتقای شاخص‌های پیشرفت، رضایت مردم را فراهم آورد. حکمرانی اسلامی نیز همین مقوله را از منظر فکری و دینی مورد مذاقه قرار می‌دهد؛ از این رو می‌توان نقش و کارکرد دیپلماسی فرهنگی را در راستای تحقق این هدف ارزیابی کرد و بر نقش مثبت آن در توسعه‌ی دستاوردهای حکمرانی اسلامی صحنه گذاشت. درک دقیق جایگاه دیپلماسی فرهنگی در «حکمرانی اسلامی مطلوب» از مباحث نوین است و این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از شیوه‌ی اسنادی، در پی پاسخ به این پرسش است که «نقش دیپلماسی فرهنگی در حکمرانی اسلامی چیست» و اساساً «چه نسبتی میان این دو برقرار است»؟

۱. چهارچوب نظری

آنچه محور اصلی دیپلماسی فرهنگی قلمداد می‌شود، چیزی جز توجه به تنوع فرهنگی و لزوم گفت‌وگوی تمام‌عیار میان فرهنگ‌ها نیست. از دیرباز گسترش مرزهای جغرافیایی از طریق جنگ‌ها یا سایر ابزارهای قدرت سخت، دریچه‌های نوینی از فرهنگ را به روی حاکمان و مردم می‌گشود. توسعه‌ی مراودات فرهنگی و ایجاد زمینه‌های گفت‌وگو میان فرهنگ‌های داخل مرزهای جغرافیایی، یکی از ملزومات توسعه‌ی حکمرانی در مناطق جدید به‌شمار می‌رفت و حاکمان خود را ملزم به توجه به آن می‌کردند و کوتاه آنکه هرگونه بی‌توجهی به تنوع فرهنگی درون مرزهای جغرافیایی پیامدهای جبران‌ناپذیری چون

شورش و عدم انتقال درست پیام‌ها و مفاهیم را به دنبال داشت. در عصر حاضر نیز این مسئله مورد توجه اندیشمندان از جمله جرارد هندریک هافستد^۱ روان‌شناس اجتماعی هلندی قرار گرفته است. براساس نظر هافستد، فرهنگ‌ها براساس پنج بُعد تفکیک می‌شوند: فاصله قدرت، فردگرایی - جمع‌گرایی، مردانگی - زنانگی، پرهیز از عدم قطعیت، و جهت‌گیری کوتاه‌مدت. براساس این مدل، وی مقیاس‌هایی را از ۰ تا ۱۰۰ برای ۷۶ کشور در هر بُعد ارائه کرده است و موقعیت هر کشور را در هر مقیاس یا شاخص نسبت به سایر کشورها مشخص می‌کند (Mooij & Hofstede, 2010: 88). به اعتقاد هافستد، دیدگاه‌های فرهنگی درباره ملت‌ها با رجوع به خرده‌فرهنگ‌های قومی آن‌ها غنی‌تر می‌شود؛ از این رو طبق این نظریه باید برای تمام خرده‌فرهنگ‌ها در سطح جامعه و محدوده جغرافیایی کشور احترام قائل بود و زمینه گفت‌وگو را فراهم آورد. بر این اساس، می‌توان «الگوها یا ابعاد فرهنگی فراگیری ایجاد کرد که رفتار افراد را به شیوه‌های قابل توجهی تحت تأثیر قرار می‌دهد» (Agodzo, 2014: 2) تا بتوان تعامل را در سطح بالایی برقرار کرد.

به بیان دیگر می‌توان گفت «مدل تفاوت‌های فرهنگی - ملی نشان می‌دهد مردم اکثر کشورها از ویژگی‌های ملی خاصی برخوردارند» (Sanchez & Curtis, 2000: 5). ضمن اینکه این مقوله «بر نحوه رفتار افراد» در محیط‌های مختلف تأثیر می‌گذارد؛ از این رو، به نظر هافستد وجود تنوع فرهنگی و احترام به آن باید همچون پیش‌فرضی در جوامع امروزی پذیرفته شود، چراکه در نهایت می‌تواند به «هنجار ملی» تبدیل شود (Sanchez & Curtis, 2000: 5). هنجار ملی تعریف‌شده در این چهارچوب می‌تواند ابزاری برای برقراری ارتباط با فرهنگ‌های دیگر کشورها و واحدهای جغرافیایی شود. اگرچه هافستد معتقد است «چهارچوب مفهومی گسترده‌ای را در رابطه با مسائل اساسی جوامع انسانی ایجاد کرده است، اما به نظر می‌رسد تلاش‌های او برای به‌حداکثر رساندن تنوع نبوده است» (Khastar et al, 2011: 322). اقدام وی واحدهای تحلیل را به حداقل کاهش داده و در عصر جهانی‌شدن زمینه را برای تحلیل آسان‌تر

1. Gerard Hendrik Hofstede

و رسیدن به نتیجه مطلوب گفت‌وگو میان فرهنگ‌ها میسر ساخته است. ضمن اینکه به لزوم دیپلماسی فرهنگی در این چهارچوب بیش از گذشته توجه کرده است؛ از این رو، در این چهارچوب می‌توان با در نظر گرفتن جامعه جهانی به‌عنوان مجموعه‌ای واحد، لزوم توجه به تنوع فرهنگی و ایجاد گفت‌وگو در بخش‌های مختلف آن را عامل افزایش قدرت ارزیابی کرد. از این منظر، توجه به دیپلماسی فرهنگی بیش از گذشته نمایان می‌شود و یادآور این نکته است که اساساً حکمرانی درست در چهارچوب افزایش قدرت ملی تحقق‌پذیر است و یکی از مؤلفه‌های آن توجه به تنوع فرهنگی در عرصه ملی و جهانی است. هرچه حاکمیت‌ها بتوانند قدرت فرهنگی خود را در جهان بسط دهند، گامی در جهت درآمدزایی برای کشور از محل صنایع خلاق و سایر حوزه‌های اقتصادی برداشته‌اند که نتیجه مستقیم آن عاید مردم شده و در نهایت به ایجاد رضایت از حاکمیت و تحقق «حکمرانی اسلامی مطلوب» می‌انجامد.

۲. دیپلماسی فرهنگی

فرهنگ در مباحث مربوط به روابط بین‌الملل دارای جایگاه ویژه‌ای است و تا بدان‌جا پیش رفته است که کشورها می‌کوشند همکاری‌های سیاسی خود را بر مبنای فرهنگ تعریف کنند و با توجه به قرابت‌های فرهنگی، نوع و سطح مناسبات خود را تعیین سازند. این مسئله به معنای عدم تأثیرگذاری سایر مؤلفه‌ها بر روند ارتباطات دو یا چندجانبه میان کشورها نیست، بلکه حکایت از نقش تأثیرگذار فرهنگ در طراحی و اجرای مباحث مربوط به سیاست خارجی از سوی دولت‌ها دارد. در طول تاریخ، اهداف دیپلماسی فرهنگی براساس هشت مؤلفه قابل شناسایی بوده است:

■ برقراری گفت‌وگو و ایجاد اعتماد با سایر کشورها؛

■ شناخت فرهنگی (و سیاسی)؛

■ دنبال کردن منافع اقتصادی؛

■ بهبود وجهه و اعتبار فرهنگ ملی؛

■ تضعیف تعصبات و تضادهای؛

- تفسیرهای رقابتی (منفی) از برنامه ملی؛
 - فراهم کردن زمینه برای مشارکت آینده در سایر فعالیت‌ها؛
 - ترویج جهان‌بینی مبتنی بر یک روایت، سیستم اعتقادی یا ایدئولوژی خاص (Scott-Smith, 2019: 10).
- بر مبنای این اهداف می‌توان گفت دیپلماسی فرهنگی ریشه در تاریخ دارد و توانسته بر بسیاری از مؤلفه‌های مؤثر در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل تأثیر بگذارد؛ از این رو، کوتاه‌ترین و بهترین تعریف برای دیپلماسی فرهنگی عبارت است از: «بازنمایی یا نمایندگی ملت از طریق مؤلفه‌های فرهنگی» (Albro, 2016: 384). نتیجه تلاش در توسعه دیپلماسی فرهنگی چیزی جز افزایش تفاهم میان مردم و فرهنگ‌های مختلف نیست و زمانی «بهترین نتیجه را دارد که منافع کشور یا منطقه میزبان را تأمین کند»؛ ضمن اینکه با توجه به محدودیت‌های مادی باید «خلاق»، «انعطاف‌پذیر» و «فرصت‌طلب» نیز باشد (Schneider, 2006: 196).
- حرکت درست در دیپلماسی فرهنگی نیازمند سیاست‌گذاری دقیق و عاقلانه در این عرصه است و دولت‌ها تلاش می‌کنند با اتکا به توان مردمی در این زمینه گام بردانند. ناگفته پیداست اجرای دیپلماسی فرهنگی «اغلب توسط نهادهای دیپلماتیک انجام می‌شود، اما گاهی توسط سایر سوژه‌های غیردیپلماتیک (با همکاری نهادهای دیپلماتیک) نیز صورت می‌پذیرد» (Pajtinka, 2014: 103). در این مسیر هنرمندان، سازمان‌های غیردولتی، مؤسسه‌های فرهنگی و ورزشکاران وارد گود شده و همراه با دستگاه دیپلماسی برای معرفی فرهنگ ملی و آشنایی مخاطبان با این فرهنگ حرکت می‌کنند.
- با این حال، با نگاهی تاریخی می‌توان دریافت جنگ سرد میان شرق و غرب زمینه‌ساز توسعه و نضج مفهومی دیپلماسی فرهنگی شد که اگرچه در قالب دیپلماسی عمومی توسعه یافته است، اما تأکید بر این نکته ضرورت دارد که تعریف کارکردهای متفاوت برای دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی عمومی، تغییراتی را در این مفاهیم به دنبال داشته است. در دهه اخیر با توسعه فناوری و ابزارهای ارتباطی این مقوله وارد مرحله تازه‌ای شده و کارکردهای جدید و متنوعی برای آن تعریف شده است. نخستین تحرک قابل توجه در زمینه دیپلماسی فرهنگی

مدرن را می‌توان با تأسیس اولین نهادهای دیپلماتیک فرهنگی و تخصصی به ابتکار دیپلماتی فرانسوی به نام پیر پل کامبون^۱ در پاریس در سال ۱۸۸۳ مرتبط دانست. این نهاد فرهنگی در کشورهایی نظیر اسپانیا دفاتر خود را ایجاد و راه‌اندازی کرد و فعالیت‌های خود را عمدتاً بر حمایت از ترویج زبان فرانسه در خارج از کشور متمرکز ساخت (Pajtinka, 2014: 97). به گواه تاریخ، این مؤسسه‌ها که شمار آن در سال‌های پایانی قرن نوزدهم روند روبه‌رشدی را طی کرد، از نظر قانونی در قالب سازمانی غیردولتی و نه در قالب یک نهاد دیپلماتیک دولتی فعالیت می‌کردند؛ اگرچه در عمل فعالیت‌هایشان معمولاً با هماهنگی نزدیک یا با حمایت وزارت خارجه همراه بوده است، اما نخستین ارگان‌های دیپلماتیک دولتی که به‌صورت تخصصی در حوزه فعالیت‌های فرهنگی فعال بود، در نیمه نخست قرن بیستم شکل گرفتند.

در طول جنگ جهانی اول، اولین دیپلمات‌هایی که وظیفه انجام اقدامات دیپلماتیک خاص را در زمینه دیپلماسی فرهنگی بر عهده داشتند، از سوی فرانسه به مأموریت اعزام شدند (Pajtinka, 2014: 97). انگلستان نیز برای تحقق مأموریت‌های نفوذ و توسعه فرهنگی و به‌طور مشخص در راستای تقویت پروپاگاندا فرهنگی خود «برای مقابله با پروپاگاندا آلمان، در امریکای لاتین و خاورمیانه، شورای بریتانیا را به ابتکار دیپلمات انگلیسی سر آر. لیپر^۲ در سال ۱۹۳۴ تأسیس کرد» (Sablosky, 2003: 11). این اقدام در ایالات متحده امریکا در دوران ریاست‌جمهوری روزولت اتخاذ شد که هدف آن هماهنگی و ترویج توسعه روابط فرهنگی با کشورهای امریکای لاتین برای مقابله با نفوذ فزاینده ایدئولوژی فاشیسم و کمونیسم در منطقه بود. آنچه از اهداف کشورها در این زمینه حاصل می‌شود، چیزی جز توسعه نفوذ فرهنگی نیست. اگرچه این اقدام به‌ظاهر با رویکردی دوستانه و در مقابله با برخی جریان‌های غیرقابل قبول در سطوح منطقه‌ای و جهانی مطرح می‌شود، اما در عمل به دنبال نفوذ فرهنگی و در نهایت نفوذ سیاسی در کشورهای مختلف از طریق اعمال سیاست‌های فرهنگی است.

دیپلماسی فرهنگی در معنای عام شاید به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از دیپلماسی عمومی قابل

1. Pierre Paul Cambon
2. Sir R. Leeper

تعریف باشد، اما واقعیت این است که در جهان امروز به‌عنوان مفهوم جدیدی مورد توجه قرار گرفته است. به اعتقاد هان شیک کیم^۱ (۲۰۱۸)، دیپلماسی فرهنگی که جزء جدانشدنی دیپلماسی عمومی است به کشورها اجازه می‌دهد به اهداف سیاسی‌شان دست یابند و با تمرکز بر استفاده از فرهنگ در راستای دستیابی به اهداف سیاست خارجی، ارزش‌های خود را ارتقا بخشند؛ از این رو می‌توان «دیپلماسی عمومی را با مسحورکردن خارجی‌ها از طریق فرهنگ، هنر، دانش، رسانه، زبان، کمک‌های اقتصادی و بشردوستانه مرتبط دانست» (Kim, 2018: 236). با توجه به این تعریف، دیپلماسی فرهنگی چیزی فراتر از تمرکز صرف بر فرهنگ است و اساساً از فرهنگ در راستای دستیابی به اهداف سیاسی بهره می‌گیرد. اگرچه این نگاه بدبینانه‌ای به عرصه فرهنگ و فعالیت فرهنگی در عرصه بین‌الملل است، اما بدون شک استفاده ابزاری از فرهنگ در این زمینه غیرقابل‌کتمان است.

به‌هرصورت، نوع نگاه به دیپلماسی فرهنگی نافی تلاش کشورها برای بهره‌گیری از آن در مناسبات بین‌المللی نیست و امروزه نیز بهره‌گیری از این توان بیش از گذشته خود را نمایان کرده است. «اقدامات عمده دیپلماسی فرهنگی در قرن گذشته با حمایت نهادهای دولتی و غیردولتی در قالب رویدادهای ورزشی و فرهنگی و فعالیت‌های شرکت‌های رسانه‌ای تعریف شده بود، اما در شرایط فعلی، دیپلماسی فرهنگی فعالیت‌های فرهنگی تشریح می‌شود که مخاطبان انبوهی را جذب می‌کند» (Mark, 2009: 24). این نوع نگاه و بهره‌برداری از دیپلماسی فرهنگی نشان از تمایل این حوزه به استفاده حداکثری از رسانه‌های ارتباط جمعی و نیز رسانه‌های دیجیتال و نوین دارد. این مقوله شاید در قالب تمام انواع رسانه‌های سنتی و جدید قابل تعریف باشد؛ اگرچه امروزه سینما ابزار ارتباط جمعی شناخته نمی‌شود، اما ابزار قدرتمندی در زمینه دیپلماسی فرهنگی است که نفوذ و تأثیرگذاری لازم را در حوزه‌های مختلف داشته است. تلاش ایالات متحده آمریکا در استفاده از توان هالیوود برای نضج و توسعه فرهنگ امریکایی در جهان، تلاش‌های بالیوود هند برای نفوذ فرهنگی در کشورهای مختلف، در کنار تلاش کشورهای نظیر

1. Hun Shik Kim

ترکیه در صادرات سریال‌های ترکی به سراسر منطقه و حتی جهان، نمونه‌هایی از بهره‌گیری از رسانه‌ها برای تحقق اهداف دیپلماسی فرهنگی است. این مسئله در کنار توسعه فرهنگی، نفوذ سیاسی و درآمد‌های فراوان ناشی از صادرات محصولات فرهنگی را به دنبال دارد.

نکته حائز اهمیت درباره دیپلماسی فرهنگی نقش آن در توسعه جوامع مدنی، تحولات اجتماعی و شکل‌دادن به استراتژی برندسازی ملت‌هاست. یونسکو معتقد است صلح جهانی این توانایی را دارد که از طریق فرهنگ تأمین شود (Balzacq et al., 2020: 68). خوشبختانه نحوه نگاه به فعالیت‌های مرتبط با دیپلماسی فرهنگی در سطح دنیا مثبت است و از نگاه توسعه روابط و مناسبات بین ملت‌ها نگرینسته می‌شود؛ بنابراین امروزه دیپلماسی فرهنگی مصونیت‌هایی به دولت‌ها اعطا می‌کند که جذابیت این نوع دیپلماسی را افزایش می‌دهد و از این جهت مورد توجه است که در «ایجاد فضای مطلوب برای صلح»، «ترویج دموکراسی»، «احترام به حقوق بشر» و «توسعه پایدار» مؤثر واقع شده و راه را برای همبستگی بیشتر ملت‌ها فراهم می‌آورد (Korez- Vide, 2014: 5).

آنچه در یک حکمرانی خوب مدنظر است بهبود و ارتقای وجهه کشور است. دیپلماسی فرهنگی نیز به حفظ یا بهبود وجهه کشور در ورای مرزهای آن و تقویت پایه‌های اعتماد با سایر مردم کمک می‌کند که برای ارتقای منافع اقتصادی ضروری است. در ضمن هنگامی که مردم کشورهای مختلف به یکدیگر اعتماد می‌کنند، با هم تجارت کرده و بیشتر روی هم سرمایه‌گذاری می‌کنند. این امر را می‌توان حتی در حوزه مفاهیم جدیدی چون اقتصاد خلاق نیز مشاهده کرد که مدعی است دیپلماسی فرهنگی می‌تواند با ایجاد گفت‌وگو با مصرف‌کنندگان و قرارگرفتن در تقاطع بین هنر، تجارت و فناوری در جایگاه ویژه‌ای قرار گیرد و بخش‌های فرهنگی و خلاق در صنایع سرریز شود؛ همان‌گونه که در بخش‌هایی چون گردشگری و در زنجیره ارزش بخش‌هایی مانند صنایع تأثیرگذار است (Howkins, 2001: 121). این صنایع به دلیل بُعد فرهنگی‌شان عنصری کلیدی در رقابت جهانی برای قدرت نرم هستند و می‌توانند نفوذ کشورها را ارتقا دهند.

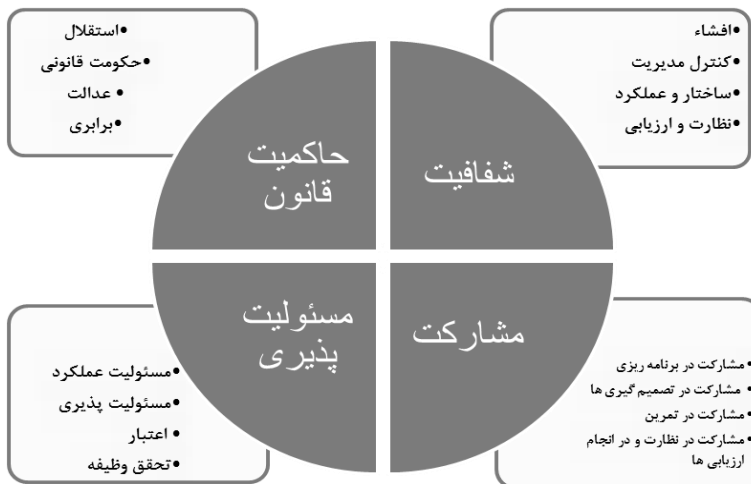
کشورهای مختلف با اتخاذ رویکردهای فرهنگی، جلب نظر مخاطبان بین‌المللی و کسب درآمد، توسعه نفوذ را تعریف کرده‌اند. نمونه آن امارات متحده عربی است که با ایجاد و توسعه جزیره «سعدیات» به‌عنوان پروژه‌ای ۲۷ میلیارد دلاری و امکان اسکان بیش از صد هزار نفر، ضمن ایجاد هزاران شغل، تبدیل به مقصد گردشگری شده است که فرهنگ امارات را تبلیغ می‌کند و گسترش می‌دهد. نمونه چنین اقداماتی را می‌توان در مصر، ایالات متحده و کشورهای اروپایی نیز مشاهده کرد که صنایع خلاق را در اختیار دیپلماسی فرهنگی گذاشته‌اند و از این طریق ضمن توسعه مؤلفه‌های نفوذ فرهنگی خود بر جامعه جهانی، در راستای تحقق اهداف حکمرانی خوب نیز حرکت می‌کنند.

۳. حکمرانی اسلامی مطلوب

حکمرانی واژه‌ای است که به‌جرئت می‌توان گفت گستره آن به قدمت تاریخ انسان متمدن است. از ابتدای تشکیل جوامع بشری، لزوم حکمرانی برای ادامه روند حیات و بقای جامعه مورد توجه بشر قرار گرفته و بر این مبنا روابط و ساختارهای جامعه را تعریف کرده است. حکمرانی فرایندی است که طی آن گروهی از مردم به نمایندگی از آن‌ها تصمیم می‌گیرند و گروهی دیگر به نمایندگی از آن‌ها و تحت نظارت آن‌ها اجرا می‌کنند. واژه حکمرانی خوب نخستین بار در سال ۱۹۷۹ توسط *اولویر ویلیامسون*^۱ در ادبیات اقتصادی استفاده شد و پس از آن کاربردش بیشتر شد تا جایی که بانک جهانی در سال ۱۹۸۹ گزارش سالانه خود را به حکمرانی خوب اختصاص داد و بدین‌ترتیب حکمرانی مطلوب جایگاه خود را در ادبیات توسعه گسترش داد (ابراهیم‌پور و الیکی، ۱۳۹۵: ۳). بی‌شک نحوه اداره جامعه در قالب فرایند حکمرانی مفهوم می‌یابد که خود از جنبه‌های مختلف قابل ارزیابی است؛ به این معنا که می‌توان براساس عملکرد حاکمیت در حوزه‌های مختلف، خوب یا بد بودن حکمرانی اعمال‌شده را مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد. براساس اسناد سازمان ملل متحد، حکمرانی خوب دارای هشت ویژگی عمده است: مشارکتی، اجماع‌محور، مسئولیت‌پذیر، شفاف،

1. Oliver E. Williamson

پاسخ‌گو، مؤثر و کارآمد، عادلانه، فراگیر و پیروی از حاکمیت قانون. یک حکمرانی خوب این اطمینان را می‌دهد که فساد به حداقل می‌رسد، نظرات اقلیت‌ها در نظر گرفته می‌شود و صدای آسیب‌پذیرترین افراد جامعه در تصمیم‌گیری شنیده می‌شود. همچنین این نوع حکمرانی پاسخ‌گوی نیازهای حال و آینده جامعه است. شاید بتوان این موارد را محورهای اساسی و نشانگرهای حکمرانی خوب دانست، اما توجه به این مسئله ضروری است که هرکدام از این مؤلفه‌ها به تنهایی دارای ابعاد مختلفی است که توجه به تمامی آن‌ها اهمیت دارد؛ ضمن اینکه تحقق این موارد در کنار یکدیگر، حکمرانی خوب را تداعی می‌کند. شکل شماره ۱ تمام ابعاد مربوط به مؤلفه‌های حکمرانی خوب را توصیف می‌کند. تحقق تمام این موارد ضمن ایجاد رضایت در مردم، توسعه و پیشرفت کشور را در پی دارد که حکمرانی اسلامی نیز بر آن صحه گذاشته است.



شکل شماره ۱. مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب

مفهوم حکمرانی اسلامی را که مدنظر این مقاله است در تعبیری ساده جاری‌شدن ایده‌ها، اهداف و دستورات دین اسلام در حکمرانی بر جامعه اسلامی است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، «حکمرانی اسلامی را می‌توان زمینه‌سازی برای توسعه و تعمیق عقلانیت تهذیب‌یافته، اخلاق و معنویت‌گرایی دینی و رشد و تعالی و سعادت انسان و همچنین گسترش

برخوررداری از زندگی بانشاط، ایمن، سالم، عادلانه، آزاد و کریمانه دانست» (زارعی و آرای، ۱۴۰۰: ۹). جمهوری اسلامی نیز بر پایه این تعریف مبنای حکمرانی خود را مبانی اسلامی قرار داده و در این مسیر طی طریق می‌کند.

امام علی(ع) در نامه خود به مالک اشتر تمامی موارد مربوط به حکمرانی خوب را به تصویر کشیده که بدون شک خارج از مبنای دینی و توحیدی نیست و چراغ راه اصلی حکمرانی اسلامی است. امام علی(ع) در این نامه، ضمن تأکید بر مردم‌گرایی، نسبت به ریختن خون ناحق، خودپسندی، منت‌گذاری، شتاب‌زدگی و امتیازخواهی هشدار داده‌اند و تأکید کرده‌اند شادی نکردن برای مجازات و شتاب‌نداشتن در خشم، خود را امیر ندانستن، قطع ریشه هر دشمنی، وادار نکردن اطرافیان به ستایش و تملق‌گویی، یکسان قرار ندادن نیکوکار و بدکار، خشکاندن ریشه هرگونه خودخواهی، چپاولگری و بی‌انصافی خواص و خویشان و اجتناب از خونریزی از ویژگی‌های حکمرانی و حکومت اسلامی است؛ بنابراین، در سیره عملی امام علی(ع)، در حکمرانی «تسلط و خودکامگی نیست و اگر زمامداران خود را مسلط بر مردمان ببینند و احساس کنند بر هر تصمیمی و هر عملی مجازند، بی‌گمان به خودکامگی و سلطه‌گری کشیده می‌شوند»؛ ضمن اینکه بر این مسئله تأکید دارند که مفهوم حکومت و حکمرانی عبارت است از مدیریت، امانت‌داری، خدمت‌گزاری و مهرورزی، هدایت و پاسداری از حقوق و آزادی‌های مردم (حمیدی و رمضان‌شمس، ۱۳۹۸: ۲۲۹).

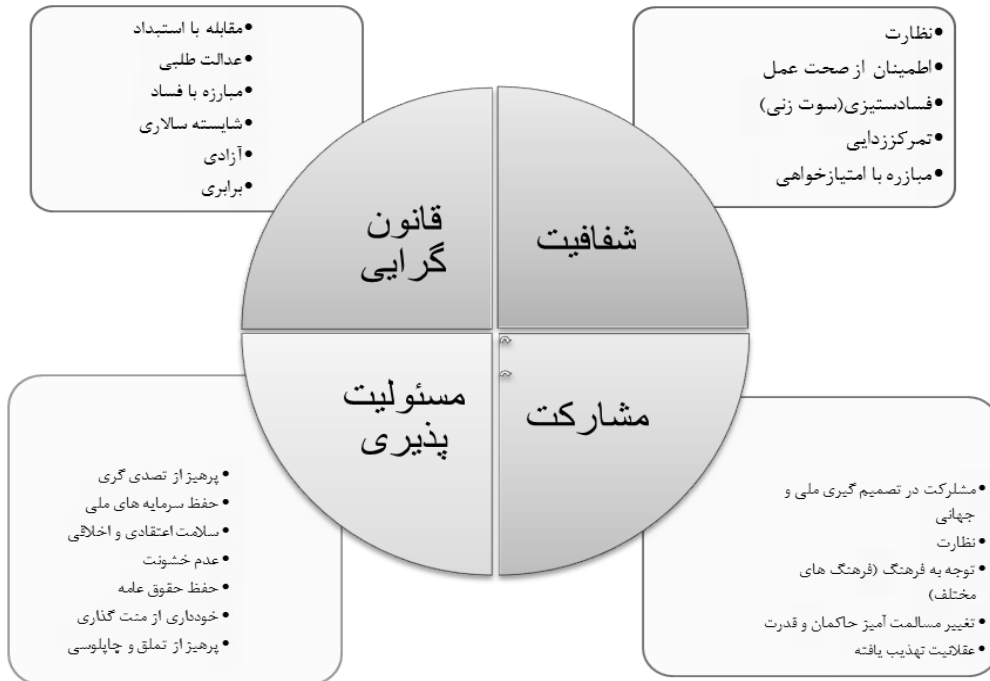
این مؤلفه‌ها و ویژگی‌ها به‌خوبی نحوه حکمرانی اسلامی را نشان می‌دهد که شاید فراتر از الگوی حکمرانی خوب ارائه‌شده توسط متفکران غربی است. در همین زمینه آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۸۵ و در دیدار با اعضای هیئت دولت، شاخص‌های حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی را در مواردی چون عدالت‌طلبی، مبارزه با فساد، سلامت اعتقادی و اخلاقی مسئولان کشور به‌ویژه در سطوح عالی‌رتبه، شایسته‌سالاری در انتصاب کارگزاران حکومتی، نظارت بر عملکرد و اطمینان از صحت عمل دستگاه‌ها، قانون‌گرایی، بهبود مستمر نظام و ساختار دولتی از جمله پرهیز از تصدی‌گری، تمرکززدایی، اطلاع‌رسانی و شفافیت اطلاعات، حفظ سرمایه‌های

ملی (محیط‌زیست)، توجه به فرهنگ به‌عنوان محیط‌زیست انسانی در جامعه و در نهایت مشارکت مردم در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در عرصه ملی و جهانی دانستند (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

کاوه پیش‌قدم و همکاران (۱۴۰۲) در تحقیقی جنبه‌های مختلف حکمرانی اسلامی را از منظر آیت‌الله نائینی توصیف کرده‌اند که در رساله معروف ایشان با عنوان «تنبیه الامه و تنزیه المله» مؤلفه‌های مربوط به حکمرانی اسلامی و شیوه درست فرمانروایی مشتمل بر اصولی مانند آزادی، برابری، عدم خشونت، حفظ حقوق عامه، مقابله با استبداد و تغییر مسالمت‌آمیز حاکمان و قدرت مورد توجه و تأکید قرار گرفته است و از منظر دین و عرف به نحوه تعامل صحیح فرمانروایان با مردم به‌ویژه نظارت و کنترل بر حاکمان و حقوق متقابل شهروند و حاکم اشاره شده است (پیش‌قدم و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳).

با توجه به اینکه در رویکرد اسلامی به حکمرانی مؤلفه‌های متعددی وجود دارد که به‌نوعی در حکمرانی مطلوب نیز مورد توجه قرار گرفته است، از ترکیب مؤلفه‌های دو رویکرد مذکور می‌توان دو مفهوم «حکمرانی اسلامی مطلوب» و «حکمرانی مطلوب اسلامی» را پیکربندی کرد، اما با توجه به اینکه عناصر و آموزه‌های اسلامی در مورد حکمرانی جامع‌تر و به لحاظ تاریخی مقدم‌تر است، عنوان «حکمرانی اسلامی مطلوب» مناسب‌ترین مفهوم است و مؤلفه‌های آن در نمودار شماره ۲ مشخص شده است. بی‌شک تمام مؤلفه‌های لازم برای تحقق حکمرانی مطلوب در درون مؤلفه‌های «حکمرانی اسلامی مطلوب» دیده شده و لازم است ضمن تئوریزه کردن دقیق این مؤلفه‌ها، بر ظرفیت‌های الگوی «حکمرانی اسلامی مطلوب» در جامعه تأکید و آن را الگوی جدیدی در امر حکمرانی معرفی کرد. به بیان دیگر «حکمرانی اسلامی مطلوب» سبکی از حکمرانی است که بر مبنای ارزش‌ها و باورهای اسلامی که نظام‌سازی بر آن بنیان نهاده شده است، اداره امور عمومی و تنظیم روابط، بین حکمرانان و حکومت‌شوندگان یعنی آحاد مردم جامعه انجام می‌شود. «این الگو مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی دارد که از آیات قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (ع) استخراج شده و با عنوان الگوی حکمرانی متعالی در

جوامع اسلامی مطرح است» (عابدی‌دُرچه، ۱۴۰۲: ۶۵). راهکارهای تحقق مؤلفه‌های این نوع حکمرانی باید مورد توجه صاحب‌نظران قرار گیرد، اما با تعریف ابزارهایی در حوزه‌های مختلف نظیر فرهنگ می‌توان گام کوچکی در توسعه این نوع حکمرانی برداشت. این مقاله درصدد است تا در همین زمینه نقش دیپلماسی فرهنگی را در این نوع حکمرانی تشریح کند.



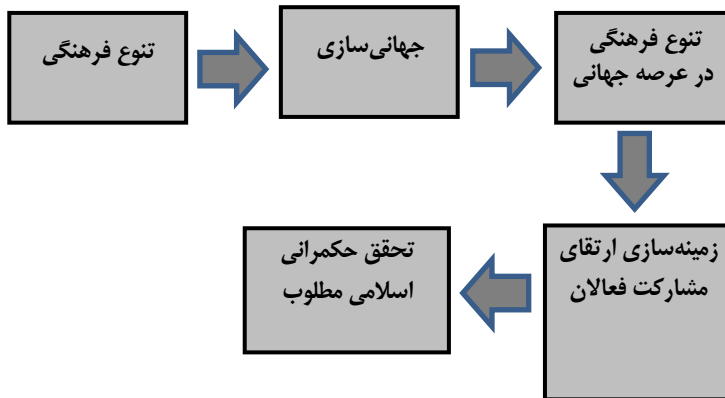
شکل شماره ۲. مؤلفه‌های حکمرانی اسلامی مطلوب

۴. نسبت دیپلماسی فرهنگی و حکمرانی اسلامی مطلوب

نقش تأثیرگذار فرهنگ بر اداره جوامع و مسئله حکمرانی مورد توجه جدی اندیشمندان حوزه حکمرانی قرار گرفته و همگان از نقش بی‌بدیل آن سخن گفته‌اند، تا جایی که توسعه فرهنگی بستری برای توسعه و پیشرفت در سایر حوزه‌ها از جمله توسعه سیاسی و اقتصادی تلقی می‌شود. اگرچه در بحث حکمرانی خوب یا حتی حکمرانی اسلامی به طور مشخص بحث مقوله فرهنگ مطرح نشده است، اما بی‌شک یکی از زمینه‌های تحقق حکمرانی مطلوب

توجه به همهٔ آحاد و نقش آنان در ادارهٔ جامعه است. براساس نظر هافستد (۲۰۱۱) این همان توجه به تنوع فرهنگی در جامعه است که زمینه‌ساز مشارکت تمام مردم در حکومت است. در واقع تحقق مشارکت یکی از جنبه‌های حکمرانی خوب و حتی حکمرانی اسلامی است. اگرچه هافستد در تعاریف خود تنها به ابعاد فرهنگ ملی پرداخته و به مؤلفه‌هایی چون فاصلهٔ قدرت، اجتناب از عدم قطعیت، فردگرایی - جمع‌گرایی، مردانگی - زنانگی، جهت‌گیری بلندمدت - کوتاه‌مدت، و زیاده‌روی - خودداری پرداخته است، اما توسعهٔ آن در عرصه بین‌الملل نیز امکان‌پذیر است.

بر این مبنا اگر تنوع فرهنگی مورد توجه هافستد را در الگوی جامعه جهانی متأثر از جهانی‌شدن تعریف کنیم، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که توجه به تنوع فرهنگی جهانی می‌تواند یکی از مؤلفه‌های اصلی حکمرانی خوب یعنی تحقق مشارکت باشد. ضمن اینکه در جهان امروز نیاز به مبادلات فرهنگی و استفاده از صنایع خلاق که در بخش پیشین به آن پرداخته شد، می‌تواند ضمن افزایش قدرت ملی، سطح درآمدی کشور را نیز افزایش داده و سبب بالا رفتن سطح رفاه و رضایت مردم و همچنین توسعهٔ حضور آنان در تمامی عرصه‌های حکمرانی شود. شکل شماره ۳ می‌تواند این مقوله را به‌خوبی تشریح کند.



شکل شماره ۳. الگوی مطلوب نقش تنوع فرهنگی در حکمرانی اسلامی مطلوب

آنچه در رویکرد اسلامی و آموزه‌های دینی در حکمرانی مطرح شده است، تأکید بر توجه به

«فراوانی و گوناگونی و اختلاف و تفاوت و فلسفه آن است». ضمن اینکه این امر دلیلی برای «نکوهش» و اختصاص «معیار ارزش، برتری و فضیلت» نیست (نطاق‌پور نوری و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۹)؛ از این رو تأکید بر آیه ۹۳ سوره حجرات که می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و در تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها) ملاک امتیاز نیست. گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است»، بر موضوع تنوع فرهنگی و قومیت‌های مختلف و توجه به این ظرفیت در اداره جامعه و حکمرانی اشاره دارد. این آیه دلالت بر این دارد که در جامعه اسلامی و همچنین در جامعه جهانی امروز، آنچه می‌تواند زمینه‌ساز توسعه و تحقق حکمرانی خوب و اسلامی شود، توجه به این مسئله است که ضمن درک درست تنوع فرهنگی باید برای نزدیکی و قرابت فرهنگی میان آحاد جامعه تلاش کرد. امری که نقطه تلاقی نظریه هافستد و دیدگاه اسلام در توجه به فرهنگ‌ها و اهمیت آن‌ها در روند حکومت است.

در این میان، دیپلماسی فرهنگی همان نقش ایجاد قرابت فرهنگی را ایفا می‌کند و توجه به تنوع فرهنگی مدنظر هافستد را محقق می‌سازد. این امر به شناساندن اهداف جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی کمک می‌کند، چراکه «امروزه اقتدار جمهوری اسلامی ایران قطعاً متأثر از مؤلفه‌های فرهنگی آن است» (سیمبر، ۱۳۹۶: ۵۱) و توسعه و نشر این مؤلفه‌های فرهنگی نیازمند اقدامات فرهنگی است که در عرصه جهانی در قالب دیپلماسی فرهنگی قابل تعریف است.

بدون شک دیپلماسی فرهنگی این توان را دارد که نشان دهد هر حاکمیتی برای تنوع فرهنگی احترام قائل است و تلاش دارد زمینه‌های گفت‌وگو و تعاملات میان فرهنگی را فراهم کند؛ اگرچه توجه به مؤلفه‌های ارتقای قدرت نرم و منافع و منابع درآمدی نیز در این فرایند به‌خوبی دیده شده است؛ از این رو نسبت دیپلماسی فرهنگی و حکمرانی اسلامی مثبت و دارای رابطه مستقیم است و با افزایش توان دیپلماسی فرهنگی می‌توان ضمن افزایش نفوذ قدرت نرم

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

در کشورهای مختلف، منابع جدید مالی و درآمدی برای کشور ایجاد کرد که نتیجه مستقیم آن افزایش سطح درآمدی مردم و رضایت از حاکمیت است. تحقق این امر در کنار ایجاد زمینه مشارکت و مسئولیت‌پذیری مردم می‌تواند سبب حضور و نقش مثبت دیپلماسی فرهنگی در حکمرانی اسلامی شود.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه بیان شد، دیپلماسی فرهنگی و «حکمرانی اسلامی مطلوب» واجد نسبتی نزدیک با یکدیگر هستند؛ بدین معنی که دیپلماسی فرهنگی یکی از الزامات رسیدن به حکمرانی خوب و حکمرانی اسلامی مطلوب است؛ چراکه با ابزار دیپلماسی می‌توان فرهنگ و هر آنچه را مربوط به ویژگی‌های فرهنگی کشور است به دنیا معرفی کرد. ابزار دیپلماسی فرهنگی در کنار تحقق مؤلفه‌های قدرت نرم این توان را دارد که بازار گسترده‌ای را برای فرهنگ و مؤلفه‌های مرتبط با آن در کشورهای مختلف ایجاد کرده و افکار عمومی این کشورها را تبدیل به مشتریان فرهنگ و صنایع مربوط به آن کند. نتیجه این امر سرازیر شدن درآمد به کشور و بالا رفتن سطح رفاه و رضایت مردم است. در واقع، این نقطه‌عطف حکمرانی اسلامی است که رضایت مردم را ارجح شمرده و حاکمان را به تحقق آن فراخوانده است.

دیپلماسی فرهنگی در کنار تحقق نفوذ فرهنگی و نرم در کشورهای مختلف، درآمد سرشار اقتصادی را نوید می‌دهد؛ اگرچه بهره‌برداری سیاسی از این نفوذ فرهنگی، منافع بیشتری را نصیب کشور می‌کند. یکی از این منافع، خشتی‌سازی تلاش دشمنان در ایجاد اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی و حتی ایران‌هراسی است. از بین رفتن این نگرانی‌ها تعاملات فرهنگی بیشتری را بین ملت‌ها را برقرار کرده و ضمن معرفی فرهنگ کشور، زمینه‌ساز مراودات در حوزه‌های مختلف است. این موارد نتیجه غایی حکمرانی اسلامی است که قصد دارد فرهنگ حکمرانی را داخل محدوده جغرافیایی سیاسی منتسب به خود و نیز در سطح جهان گسترش دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

آرایی، وحید؛ زارعی، مجتبی (۱۴۰۰). «واکاوی و نقد الگوی حکمرانی خوب؛ تبیین شاخص‌های حکمرانی اسلامی مبتنی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۳۷.

ابراهیم‌پور، حبیب؛ الیک، فهیمه (۱۳۹۵). «بررسی نقش حکمرانی خوب در کارآمدی دولت‌ها»، کنفرانس بین‌المللی نخبگان مدیریت، تهران، ایران.

کاوه پیشقدم، محمدکاظم؛ حقیقت، حمیدرضا؛ جلیل‌فر، محمد. (۱۴۰۲). «حکمرانی اسلامی از نگاه آیت‌الله نائینی»، فصلنامه جامعه و سیاست، سال ۱، شماره ۱.

حمیدی، کامبیز؛ رمضان شمس، امیرحسین (۱۳۹۸). «مدیریت و حکمرانی در اسلام از منظر نهج البلاغه»، فصلنامه رویکردهای پژوهشی نو در علوم مدیریت، شماره ۱۱.

زارعی، مجتبی؛ آرایی، وحید (۱۴۰۰). «واکاوی و نقد الگوی حکمرانی خوب؛ تبیین شاخص‌های حکمرانی اسلامی مبتنی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، شماره ۳۷.

سیمبر، رضا (۱۳۹۶). «انقلاب اسلامی و دیپلماسی فرهنگی: از نظریه تا عمل»، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۴.

عابدی‌درچه، محسن (۱۴۰۲). «الزامات حکمرانی اسلامی فضای مجازی در گام دوم انقلاب اسلامی»، فصلنامه رهیافت‌های نوین مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی، شماره ۹.

مرشدی‌زاد، علی (۱۳۹۶). «حکمرانی خوب و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی»، دوفصلنامه آینده‌پژوهی ایران، شماره ۳.

- ناظمی اردکانی، محمد (۱۳۸۸). «حکمرانی خوب با رویکرد اسلامی»، نشریه علوم انسانی دانشگاه امام حسین(ع). شماره ۷۶.
- نطاقپور نوری، مهدی؛ بشارتی، محمدرضا؛ رفیعی، احسان (۱۳۹۶). «بررسی عوامل مؤثر همگرایی ایران و عمان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مجله سیاست دفاعی، شماره ۹۸.
- هداوند، مهدی (۱۳۸۴). «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۴.
- Agodzo, Divine (2014). *Six Approaches to Understanding National Cultures: An Overview of Hofstede's Dimensional Paradigm*, Spring Arbor University.
- Albro, R. (2016). *Cultural Diplomacy: Beyond the National Interest?* Routledge Publication.
- Khastar, Hamza; Kalthorian, Reza; Ali Khalouei, Gholam; Maleki, Meghdad (2011). "Levels of Analysis and Hofstede's Theory of Cultural Differences: The Place of Ethnic Culture in Organizations", *International Conference on Financial Management and Economics*, Singapore.
- Balzacq, T.; Charillon. F.; Ramel. F. (2020). *Global Diplomacy: An Introduction to Theory and Practice*, Switzerland: Springer Publishing.
- Hofstede, G. (2011). "Dimensionalizing Cultures: The Hofstede Model in Context", *Online Readings in Psychology and Culture*, 2 (1). <https://doi.org/10.9707/2307-0919.1014>
- Howkins, J. (2001). *The Creative Economy: How People make Money from Ideas*, London: Penguin Press.
- Ivey, Bill (2012). *Cultural Diplomacy and The National Interest, The Curb Center for Art, Enterprise, and Public Policy at Vanderbilt*, <https://www.interarts.net/descargas/interarts673.pdf>
- Kim, H.S. (2018). "When public diplomacy faces trade barriers and diplomatic frictions: The case of the Korean Wave", *Place Branding and Public Diplomacy*, 14 (4).
- Korez- Vide, Romana (2014). "Enforcement of soft power and cultural diplomacy in contemporary international relations: the case of Slovenia and Estonia", *Journal of International Relations*, Vol. 12 (3).
- Mark, S. (2009). *A greater role for cultural diplomacy*, Institute of International Relations, Netherlands: Clingendael.
- Mooij, Marieke de; Hofstede, Geert (2010). "The Hofstede model: Applications to global branding and advertising strategy and research", *International Journal of Advertising*, 29 (1).
- Morgenthau, H. J., & Thompson, K. W. (2005). *Politics Among Nations*, Published by McGraw-Hill Education.

- Pajtinka, E (2014). "Cultural Diplomacy in the Theory and Practice of Contemporary International Relations", *Journal of Political Science*, Vol. 17 (4). http://www.politickevedy.fpvmmv.umb.sk/userfiles/file/4_2014/PAJTINKA2.pdf
- Sablosky, J. A. (2003). "Recent Trends in Department of State Support for Cultural Diplomacy", In *Cultural Diplomacy Research Series*.
- Sanchez, Carol M.; Curtis, Dawn M., (2000). "Different Minds and Common Problems: Geert Hofstede's Research on National Cultures", *Peer Reviewed Articles*, 22. https://scholarworks.gvsu.edu/mgt_articles/22.
- Schneider, Cynthia P. (2006). "Cultural Diplomacy: Hard to Define, but You'd Know it if You Saw it", *The Brown Journal of World Affairs*, Vol. 13 (1).
- Scott-Smith, Giles (2016). "Cultural Diplomacy", in Alison Holmes and Simon Rofe, *Global Diplomacy*.